



## خطبه‌های نماز جمعه تهران در روز هجدهم رمضان - 29 شهریور / 1387

خطبه ی اول

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

و الحمد لله رب العالمین نحمده و نستعینه و نستغفره و نتوکل علیه و نصلی و نسلّم علی حبیبه و نجیبه و خیرته فی خلقه حافظ سرّه و مبلغ رسالاته سیّدنا و نبیّنا ابی القاسم المصطفی محمد و علی اله الأطیبین الأطهرین المنتجبین المعصومین سیّما بقیّة الله فی الأرضین و صلّ علی أئمّة المسلمین و هداة المؤمنین و حماة المستضعفین.

روز جمعه و شب قدر، آن هم در ماه رمضان و حالت روزه داری برادران و خواهران عزیز فرصت بسیار مغتنمی است برای اینکه در این دقائق معدودی که میتوان پیش از نماز جمعه سخن گفت، دل‌های خودمان را با منبع رحمت و فضل الهی آشنا کنیم، نزدیک کنیم و ان شاءالله زمینه ی پرورش نهال تقوا را در دل خودمان فراهم بیاوریم.

مناسبت شب قدر، یکی مناسبت دعا و تضرع و توجه به پروردگار است که ماه رمضان بخصوص شبهای قدر، بهار توجه دلها و ذکر و خشوع و تضرع است. ثانیاً بهانه و مناسبتی است برای اینکه دل‌هایمان را با مقام والای امیر مؤمنان و سرور متقیان عالم قدری آشنا کنیم و درس بگیریم. هر چه که در فضائل ماه رمضان و وظائف بندگان صالح در این ماه بر زبان جاری شود و بتوان گفت، امیرالمؤمنین ( علیه الصلّاة و السّلام ) نمونه ی کامل آن و برجسته ترین الگو برای آن خصوصیت است. من صحبت‌م را در خطبه ی اول با یاد امیر مؤمنان ( علیه الصلّاة و السّلام ) آغاز میکنم، تا قدری به معرفت این بزرگوار نزدیک بشویم، که هر چه گفته اند و هر چه گفته ایم و شنیده ایم، در مقایسه ی با عظمت آن مقام و برجستگی آن شخصیت، کوچک و حقیر است و نمیتوانیم نه مجاهدت او را، نه تلاش او را برای تقرب به خدای متعال، نه سختی‌ها و رنج‌های زندگی او را، نه عظمت کاری را که در دوران خود انجام داد، توصیف بکنیم.

من امروز برای اینکه از امیرالمؤمنین درس بگیریم، يك بُعد از ابعاد فعالیت همه جانبه ی امیرالمؤمنین را عرض



میکنم و آن بُعد تربیت اخلاقی است. آن روزی که امیرالمؤمنین (علیه الصلوة والسلام) در جامعه ی اسلامی آن روز بر سر کار آمد، وضع امت مسلمان با آن روزی که پیغمبر اکرم از دنیا رفت، تفاوت زیادی کرده بود. این بیست و پنج سال فاصله بین رحلت پیغمبر اکرم و آمدن امیرالمؤمنین بر سر کار، حوادث زیادی اتفاق افتاده بود که این حوادث بر روی ذهن و فکر و اخلاق و عمل جامعه ی اسلامی اثر گذاشته بود و بعد، این نظام و این جامعه را امیرالمؤمنین تحویل گرفت.

نزدیک پنج سال امیرالمؤمنین در آن کشور بزرگ اسلامی حکومت کرد. این پنج سال، هر روزش حاوی يك درس است. یکی از کارهای مستمر امیرالمؤمنین پرداختن به تربیت اخلاقی آن مردم است. همه ی انحرافهائی که در جامعه پیش می آید، برگشتش و ریشه اش در اخلاقیات ماست. اخلاق انسان، خصوصیات و خصال اخلاقی انسانها، عمل آنها را جهت میدهد و ترسیم میکند. اگر ما در يك جامعه ای یا در سطح دنیا کجرفتاری هائی را مشاهده میکنیم، باید ریشه ی آنها را در حلقیات ناپسند ملاحظه کنیم. این حقیقت، امیرالمؤمنین را به بیان يك حقیقت مهمتری وادار میکند و آن حقیقت بالاتر این است که اغلب این خصال باطل و مضر در انسانها، بر میگردد به دنیاطلبی. لذا امیرالمؤمنین میفرماید: «الدنيا رأس كل خطيئة»؛ دنیاطلبی ریشه و مرکز اصلی همه ی خطاهای ماست، که در زندگی جمعی ما، در زندگی فردی ما، این خطاها اثر میگذارد. خوب، معنای دنیاطلبی چیست؟ دنیا چیست؟

دنیا عبارت است از همین طبیعت عظیمی که خدای متعال خلق کرده است و در اختیار انسانها قرار داده است؛ دنیا یعنی این. همه ی این مواهبی که خدای متعال در عرصه ی گیتی آفریده است، مجموعه ی چیزهائی هستند که دنیا را تشکیل میدهند. اولش عمر خود ماست. درآمدهای دنیوی و حاصل تلاشهای دنیوی، اینها همه دنیا است؛ فرزند، دنیا است؛ مال، دنیا است؛ علم، دنیا است؛ منابع طبیعی، دنیا است؛ این آنها، این ذخائر معدنی، همه ی این چیزهائی که در عالم طبیعت انسان ملاحظه میکند، اینها همین دنیا هستند؛ یعنی چیزهائی که اجزاء زندگی این جهانی ما را تشکیل میدهد. خوب، کجای این بد است. يك دسته از آثار شرعی و اسلامی و معارفی به ما میگوید که دنیا را آباد کنید: «خلق لكم ما فی الارض جمیعا»؛ بروید دنیا را تحقق ببخشید، آباد کنید، بهره برداری از نعم طبیعی را برای خودتان، برای مردم آماده کنید. يك دسته از روایات اینهاست: «الدنيا مزرعة الآخرة»، «متجر عبادالله»؛ از این قبیل تعبیرات وجود دارد که اینها همه، نگاه مثبت به دنیا را نشان میدهد.

يك دسته از بیانات اسلامی و معارفی ما هم، دنیا را رأس خطایا و ریشه ی گناهان به حساب می آورد. این ماحصل مطلبی که از این دو مجموعه ی معارفی به دست می آید، حرف روشنی است - البته بحثهای تحلیلی و عمیق برای این کارها باید بشود و لازم است و شده؛ بحثهای خوبی هم انجام گرفته است - اما خلاصه ی مطلب این است که خدای متعال این سفره ی طبیعت را برای افراد انسان گسترده است و همه ی آحاد انسان را سفارش کرده است،



دستور داده است که این مائده ی طبیعی الهی را هرچه میتوانند بالفعل تر، آماده تر، رنگین تر در اختیار افراد بشر قرار بدهند و خودشان هم بهره ببرند؛ لکن یک حدود و ضوابط و قواعدی بر این حاکم است؛ یک منطقه ی ممنوعه ای وجود دارد. دنیای ممدوح این است که انسان این سفره ی طبیعی الهی، این موهبت الهی را آنچنانی که ضوابط و قواعد الهی دستور داده است، بر طبق او رفتار کند، از حدود و ضوابط تخطی نکند، در مناطق ممنوعه قدم نگذارد. دنیای مذموم آن است که انسان این متاعی را که خدای متعال برای افراد بشر قرار داده است، برای خود بخواهد، سهم خود را افزونتر از دیگران بخواهد، به سهم دیگران دست اندازی کند، دلبستگی پیدا کند که این دلبستگی به مقتضای حبّ الشیء یعمی و یصمّ، انسان را کر و کور میکند، تا آنجا که در راه به دست آوردن چیزی که عاشق و دلبسته ی آن هست، هیچ خط قرمزی و هیچ حد و حدودی را رعایت نمیکند؛ این میشود دنیای مذموم. دلبستن به دنیا، سهم خواهی بیش از اندازه ی خود، بیش از حق خود، دست اندازی به سهم دیگران، تجاوز به حقوق دیگران؛ این میشود آن دنیای مذموم. مال، دنیاست؛ مقام، دنیاست؛ قدرت، دنیاست؛ محبوبیت، دنیاست؛ نعم دنیا، لذات طبیعی، اینها همه دنیاست. اسلام و ادیان الهی به طور کلی بهره برداری از این دنیا را برای انسان مباح قرار دادند؛ اما دست اندازی به حق دیگران، به هم زدن قواعد و قوانین این عالم طبیعت، ظلم کردن به دیگران، خود را غرق در این متاع دنیا کردن و از هدف اصلی و نهائی غافل ماندن را ممنوع دانسته اند؛ مذموم دانسته اند. این دنیا وسیله ی تعالی و تکامل است، هدف نباید قرار بگیرد؛ به اینکه توجه نشد، این دنیا میشود مذموم.

این بلیه در دنیای اسلام و در دورانی که امیرالمؤمنین بر سرکار آمد، وجود داشت که موجب شده بود حق صریح، یعنی کسی مثل علی بن ابی طالب (علیه السلام) مورد خدشه و مناقشه قرار بگیرد؛ کسانی مقام او، معنویت او، سابقه ی او، صلاحیتهای بی نظیر او را برای مدیریت جامعه ی اسلامی ندیده بگیرند و با او معارضه و مبارزه کنند. این، بر اثر دنیاطلبی بود. راز انحرافی که آن روز امیرالمؤمنین در مقابل خود ملاحظه میکرد - و نهج البلاغه پر است از بیان این انحرافها - عبارت بود از دنیاطلبی. شما امروز به دنیا نگاه کنید، همین را مشاهده میکنید. وقتی عناصر دنیاطلب، فرصت طلب، متجاوز، زمام کارها را در سطح عالم در دست گرفتند، همانی میشود که ملاحظه میکنید. اولاً به حقوق انسانها ظلم میشود؛ ثانیاً حق و سهم آحاد بشر از این سفره ی عظیم طبیعت الهی و موهبت الهی ندیده گرفته میشود؛ ثالثاً همین دنیاطلبان برای اینکه به مقاصد خودشان برسند، در جامعه فتنه ایجاد میکنند؛ جنگها، تبلیغات دروغین، سیاست بازی های ناجوانمردانه؛ اینها ناشی از همین دنیاطلبی هاست. در محیط فتنه - محیط فتنه به معنای محیط غبارآلود است - و وقتی فتنه در جامعه ای به وجود آمد، فضای ذهنی مردم مثل محیط غبارآلود و مه آلود است که گاهی انسان نمیتواند دو متری خودش را هم ببیند. یک چنین وضعی به وجود می آید. در یک چنین وضعیتی است که خیلی ها اشتباه میکنند، بصیرتشان را از دست میدهند. تعصبهای بیخود، عصبیتهای جاهلی در چنین فضائی رشد پیدا میکند. آن وقت می بینید محور دنیاطلبانند، اما یک عده کسانی که اهل دنیا هم نیستند، به خاطر فتنه در جهت هدفهای آنها حرکت میکنند؛ وضع دنیا اینجور میشود. بنابراین «الدّیّا رأس کلّ خطیئة». حب دنیا، دل بستن به دنیا، در رأس همه ی خطایا و همه ی گناهان است. امیرالمؤمنین به این نکته توجه میدهد. این برنامه ی تربیت اخلاقی امیرالمؤمنین است.



شما اگر سرتاپای نهج البلاغه را نگاه کنید، می بینید آنچه که امیرالمؤمنین درباره ی بی رغبتی به دنیا، دل نبستن به دنیا، زهد در دنیا بیان فرموده است، از همه ی آنچه که در نهج البلاغه بیان کرده است، بیشتر است؛ این به خاطر همین است. والا امیرالمؤمنین کسی نبود که از دنیا گوشه گیری کند، انزال از دنیا داشته باشد؛ نه، برای آبادی دنیا یکی از فعالترین آدمها بود؛ چه در زمان خلافت، چه بعد از خلافت، امیرالمؤمنین جزو کسانی نبود که کار نکنند، دنبال تلاش نروند؛ چرا. معروف است آن وقتی که امیرالمؤمنین در مدینه زندگی میکردند - قبل از خلافت - باغستانهایی را به دست خودش به وجود آورده بود؛ آب جاری کرده بود؛ نخل به وجود آورده بود. پرداختن به دنیا و به طبیعتی که خدای متعال در اختیار انسان گذاشته است، و اداره ی معیشت مردم، اداره ی امور اقتصادی مردم، فراهم کردن وسائل رونق اقتصادی، اینها همه کارهای مثبت و لازم و جزو وظائف فرد مسلمان و مدیران اسلامی است. امیرالمؤمنین يك چنین آدمی بود؛ اما خود او هیچ دلبستگی نداشت. این وضع امیرالمؤمنین و برنامه ی تربیت اخلاقی امیرالمؤمنین است.

علاج دنیاپرستی را هم امیرالمؤمنین در خطبه ی متقین بیان فرموده است: «عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دونه فی اعینهم». علاج دلبستن و مجذوب شدن به دنیا این است که انسان تقوا پیشه کند که از خواص تقوا یکی همین است که «عظم الخالق فی انفسهم»؛ خدا در دل انسان، در جان انسان آنچنان جایگاهی پیدا میکند که همه چیز در نظر او کوچک میشود. این مقامات دنیوی، این اموال، این زیباییها، این جلوه های زندگی مادی، این لذتهای گوناگون در نظر انسان حقیر میشود و بر اثر عظمت یاد الهی در دل انسان، اهمیت پیدا نمیکند. از خصوصیات تقوا همین است. خود او هم - امیرالمؤمنین - مظهر کامل همین معنا بود. در این خطبه ی معروف «نوف بکالی» که حالا من يك فقره ای از آن را بعد عرض میکنم، میگوید حضرت ایستاد روی سنگی، لباس ساده پشمی مندرس کم قیمتی بر تن او بود و نعلی از برگ خرما یا از پوست درخت خرما به پای او بود؛ چنین وضعیت فقیرانه و زاهدانه ای حاکم و مدیر آن کشور عظیم اسلامی داشت؛ اینجور زندگی میکرد و این بیانات عظیم، این جواهر حکمت را بر زبان جاری میکرد.

این بزرگوار در همین قضایای سیاسی زمان خود، وقتی در جنگ صفین يك نفر آمد راجع به قضایای سقیفه و این چیزها سؤال کرد، حضرت با تندی به او جواب دادند، فرمودند: «یا ابا بنی اسد ائتک لقلق الوضین ترسل فی غیر سدد»؛ (1) جای حرف را نمیدانی، نمیفهمی چه بگوئی، کجا بگوئی، حالا در اثنای این حادثه ی عظیم نظامی و سیاسی، آمدی از گذشته سؤال میکنی که قضیه ی سقیفه چه بود! ولیکن در عین حال يك کلمه جواب او را میدهند، میفرمایند لیکن تو حق سؤال کردن داشتی، چون سؤال کردی، حق داری و من باید جواب بدهم؛ «فاتها کانت اثره شحت علیها نفوس قوم و سخت عنها نفوس اخرین»؛ (2) این يك امتیازطلبی بود؛ يك عده ای چشم پوشیدند، يك عده ای به آن چنگ انداختند. مسئله ی چشم پوشیدن؛ یعنی قدرت طلبی، دنبال جاه و مقام رفتن، دنبال دنیا به هر شکل آن رفتن، از نظر امیرالمؤمنین در همه ی زمانها محکوم و مردود است. این آن روحیه ی امیرالمؤمنین است که میخواهد به ما این روحیه را تعلیم بدهد؛ باید ما از امیرالمؤمنین این را درس بگیریم؛ یاد خدا و توجه به ذکر و مناجات الهی، مهمترین علاجه است که امیرالمؤمنین برای این کار دارد.



ما باید این شبها، این روزها و این دعاها را قدر بدانیم. توجه به این دعاها، تذکر مضامین این دعاها خیلی ارزش دارد؛ اگر قدردانی کنیم. اینها علاج درد درونی ماست که متأسفانه آحاد بشر در همه ی دورانها به آن مبتلا بوده اند. باید هرچه میتوانیم این بیماری، این درد بزرگ، این ضایعه - دلبستگی به دنیا - را در خودمان کم کنیم. توجه به خدای متعال و تذکر عظمت پروردگار یکی از راه هاست. لذا شما دعاهای امیرالمؤمنین را نگاه کنید؛ پرشورترین دعاها همین دعاهای امیرالمؤمنین است. البته ادعیه ی رسیده ی از معصومین (علیهم السّلام) همه پرمغز، پرمضمون از لحاظ سوز و گداز عاشقانه و عارفانه است و غالباً در حد عالی، منتها جزو بهترینها یا شاید بهترینها، این دعاهائی است که از امیرالمؤمنین (علیه الصّلاة و السّلام) رسیده است. همین دعای کمیل یا دعای صباح یا دعای مناجات شعبانیه، که من از امام (رضوان الله علیه) یک وقتی پرسیدم که در بین این دعاها شما بیشتر به کدام علاقه دارید، ایشان گفتند دعای کمیل و مناجات شعبانیه. هر دو از امیرالمؤمنین (علیه الصّلاة و السّلام) است. این راز و نیاز و سوز و گداز امیرالمؤمنین و هم مناجاتهای آن بزرگوار، حقیقتاً گدازنده است برای کسی که توجه داشته باشد.

و من خواهش میکنم جوانان عزیز ما سعی کنند معانی این کلمات و این فقرات را در این دعاها مورد توجه قرار بدهند. الفاظ دعا، الفاظ فصیح و زیبائی است؛ لیکن معانی، معانی بلندی است. در این شبها با خدا باید حرف زد، از خدا باید خواست. اگر معانی این دعاها را انسان بداند، بهترین کلمات و بهترین خواسته ها در همین دعاها و شبهای ماه رمضان و شبهای احیاء و دعای ابی حمزه و دعاهای شبهای قدر است. اگر کسی معانی این دعاها را نمیداند، با زبان خودتان دعا کنید؛ خودتان با خدا حرف بزنید. بین ما و خدا حاجبی وجود ندارد؛ خدای متعال به ما نزدیک است؛ حرف ما را میشنود. بخواهیم با خدا حرف بزنیم؛ خواسته های خودمان را از خدای متعال بخواهیم. این انس با خدای متعال و ذکر خدای متعال و استغفار و دعا خیلی تأثیرات معجزآسائی بر روی دل انسان دارد؛ دلهای مرده را زنده میکند.

من به مناسبت شهادت این بزرگوار به این هم اشاره بکنم که این مناجاتهای امیرالمؤمنین که گدازنده است، شکوه های امیرالمؤمنین هم گدازنده است، درد دلهای امیرالمؤمنین هم حقیقتاً گدازنده است. آنجائی که از فقدان یاران خود سخن میگوید، یاد شهیدانی که با او بودند در میدانهای جنگ، در زمان پیغمبر، در آن جهادهای عظیم؛ آن کسانی که در دوره ی خلافت خود آن بزرگوار در جنگ صفین، در جنگ جمل بودند و حضور داشتند، مجاهدت کردند و به شهادت رسیدند، حضرت میفرماید: «این عمّار، این ابن التّیّهان، این ذو الشّهادتین و این نظراًؤهم من اخوانهم الذین تعاقدوا علی المنیّة»؛ کجا هستند آن شخصیتهای بزرگی که پیمان جانبازی بستند، در راه خدا پای فشردند و رفتند. «و اُبرد برؤوسهم الی الفجرة»؛ آن کسانی که در راه خدا شهید شدند، سرهای اینها را بردند و برای فجار و حکمرانان فاجر هدیه بردند، کجا هستند؟ امیرالمؤمنین اشک ریخت در فراق یاران و دوستانش و البته در فراق رسول معظم خدای متعال، که غالباً به یاد آن بزرگوار و در فراق آن بزرگوار بود و ایشان را یاد میکرد. و این جزو شکوه های



امیرالمؤمنین است. و این شکوه ها و این مناجاتها و این سوز و گدازها در مثل امشب - که شب نوزدهم ماه رمضان است - با ضربت خوردن امیرالمؤمنین به پایان رسید. این مسجد کوفه که در و دیوار مسجد کوفه و مردمی که در آنجا جمع میشدند، بارها از امیرالمؤمنین این مناجاتها و این دعاها و این راز و نیازها را با خدای متعال شنیده بودند، اشکهای آن بزرگوار را دیده بودند، آن عبادت مخلصانه و آن بیانات عارفانه و گاهی شکوه های آن بزرگوار و رنجهای او را دیده بودند و شنیده بودند، ناگهان در شب نوزدهم ماه رمضان، در مسجد کوفه دیدند صدای آن بزرگوار بلند شد که: «فزت و ربّ الکعبه». دست جنایت در تاریکی شب امیرالمؤمنین را هدف قرار داد. کسی روز، جرأت نمیکرد در مقابل علی ظاهر شود، بخواهد با او نبرد کند. کی بود که بتواند به امیرالمؤمنین در روز روشن سوء قصد کند؛ در شب، آن هم در حال نماز، امیرالمؤمنین در محراب عبادت. مردم صدای هاتف را شنیدند که خبر از حادثه ی عظیم درباره ی امیرالمؤمنین میداد؛ رفتند طرف مسجد، با پیکر خون آلود امیرالمؤمنین مواجه شدند. صلی الله علیک یا امیرالمؤمنین!

پروردگارا! به حق امیرالمؤمنین، ما را از دوستان و از پیروان آن بزرگوار قرار بده. پروردگارا! ما را در راه تقوا و پرهیزگاری - که درس بزرگ امیرالمؤمنین بود - پایدار قرار بده. پروردگارا! اخلاق فاضله را نصیب ما ملت ایران بفرما. پروردگارا! ما را از بیماری خَلقهای رذیله نجات بده. پروردگارا! ما را در راه حق و در طلب آنچه که از بندگان صالح خود خواسته ای، دارای صبر و استقامت قرار بده. پروردگارا! ملت ایران را در همه ی مقاصد خود پیروز و موفق و سربلند بگردان. پروردگارا! ارواح طیبه ی شهیدان ما و روح مطهر امام را از آنچه که در کشور ما و در میان ما میگذرد، راضی و خشنود بگردان؛ مغفرت و رحمت خودت را شامل حال آنها و همه ی گذشتگان ما قرار بده؛ سلام ما را به ولی عصر ( ارواحنا فداه) برسان؛ ما را مشمول دعای آن بزرگوار قرار بده.

بسم الله الرحمن الرحيم

قل هو الله احد. الله الصمد. لم يلد و لم يولد. و لم يكن له كفوا أحد.

خطبه ی دوم

بسم الله الرحمن الرحيم



و الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على اله الأئبيين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين المكرمين سيما على اميرالمؤمنين و الصديقة الطاهرة و الحسن و الحسين سيدي شباب اهل الجنة و على بن الحسين و محمد بن على و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمد بن على و على بن محمد و الحسن بن على و الخلف القائم المهدي حججك على عبادك و امنائك فى بلادك و صل على أئمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

در این خطبه ی دوم، اولاً لازم است که به نوجوانان عزیزى که امسال، اولین سال روزه ی واجب خودشان را میگذرانند و مشرف به خطاب الهی و تکلیف الهی میشوند، تبریک عرض بکنیم؛ بخصوص دخترچه هائی که در سنین کم، تکلیف الهی را آزمایش میکنند و در این روزهای نسبتاً بلند و گرم روزه میگیرند، که این یکی از بهترین آزمایشهای ملت و مردم ماست. جوانهای ما، ریاضت شرعی روزه را در دوران جوانی تجربه میکنند؛ این گرسنگی کشیدن، چشم بستن از لذائذ و کم رغبتی به محرّمات در فرصت يك ماهه خیلی چیز ارزشمندی برای مردم، بخصوص برای جوانهاست؛ و این تمرین کسب تقواست از دوران نوجوانی، که از آغاز بلوغ در دختر یا پسر به وجود می آید. به همه ی جوانها، بخصوص به این سال اولی ها تبریک عرض میکنیم. بحمدالله فضای جامعه ی ما فضای معنوی است و این فضای معنوی در ماه رمضان در جهت معنویت اشتداد پیدا میکند؛ عادات خوب بتدریج در بین مردم رواج پیدا میکند؛ این کمکهائی که به مستمندان میشود - هفته ی احسان و نیکوکاری - یا این افطاری هائی که در شهرهای مختلف انسان میشوند که افراد خیر در مساجد، در معابر عمومی جمع میشوند، افطاری فراهم میکنند، مردم افطار میکنند، کارهای بسیار خوبی است؛ مایه ی صفا و صمیمیت و نزدیکی و در واقع حق ماه رمضان را ادا کردن است، که یکی از حقوق ماه رمضان، همین نیکی به برادران، همراهی با نزدیکان، با برادران مسلمان و کمک به یکدیگر است. اینها چیزهای بسیار خوبی است، از سابق هم معمول و مرسوم بود، امروز بیشتر است؛ مجالس موعظه، مجالس دعا، مجالس قرآن، عادات خوبی است؛ روز به روز بایستی اینها را ترویج کرد و عمق داد؛ مغز داد. صورت جلسه کافی نیست، بایستی از جلسه ی دعا، از جلسه ی موعظه، از جلسه ی قرآن بهره برداری کرد؛ هر کدام از ما سعی کنیم سهمی بگیریم.

یکی دو تا از مسائل گوناگون را عرض میکنم. چون روز قدس نزدیک است، درباره ی روز قدس و مسئله ی فلسطین، مختصری عرض میکنم و مطالب به زبان عربی هم خطاب به برادران عرب آماده شده است که آنها را هم عرض خواهیم کرد.

بحمدالله ملت ایران در طول این سالهای از آغاز پیروزی انقلاب تا امروز در يك خط مستقیمی حرکت کرده است و



این خط مستقیم، خط پایداری بر مبنای و اصول اسلامی است. ملت ایران، ملت متحجری هم نیست؛ اقتضائات زمان را دانسته است؛ اهل علم، اهل تحقیق، اهل تفحص، اهل فهم است. ملت ما اینجورند. هر دوره ای، هر زمانی، اقتضائاتی داشته است و ملت ما بر طبق آن اقتضائات عمل کرده. دوران دفاع مقدس، دوران بسیار سختی بود، ملت یکپارچه وارد میدان دفاع شد؛ جوانها رفتند، پدر مادرها هر کدام به نحوی کمک کردند، نوجوانها به نحوی کمک کردند، طبقات مختلف جامعه، هر کدام به نحوی در این کار بزرگ شرکت کردند. در دوران تحقیق و علم و ساختن کشور و بنای کارهای بزرگ، باز مردم ما در هر دوره ای، هر چه که لازم بوده است، انجام دادند. در آن وقتی که تهاجم سیاسی دشمنان خارجی ما تشدید پیدا کرده است و سعی کردند به جریانهای مخالفت با کشور از طرق مختلف شدت ببخشند، ملت ما در هر میدانی که لازم بوده، حاضر شده است. یک نگاه به این سالهای قبل بیندازیم، آن وقتی که در داخل، ایادی بیگانه سعی میکردند بین مردم اختلاف بیندازند، مردم صدای وحدت و شعارهای وحدتشان را بلند کردند و همبستگی های خودشان را به شکلهای مختلف نشان دادند. آن وقتی که دستگاه های جاسوسی دشمن به کمک ماهواره هایشان سعی کردند یک عده آشوبگر و اغتشاشگر را در خیابانهای تهران و بعضی شهرستانها راه بیندازند، مردم وارد میدان شدند و قبل از آنکه نیروهای موظف به مقابله با اخلالگران بپردازند، خود مردم وارد شدند. آن وقتی که تبلیغات دشمنان در زمینه های گوناگون، از جمله در زمینه ی هسته ای زیاد شد - که دیدید دنیا را پُر کردند از تبلیغ علیه جمهوری اسلامی - و لازم بود که مردم از خودشان عکس العمل نشان بدهند، حقاً و انصافاً بهترین واکنشها را در قضایای مختلف نشان دادند. اگر با چشم انصاف به آنچه که یک حرکت ملی میشود نام آن را گذاشت نگاه کنیم، که این مربوط به اکثریت مردم و قشرهای متحرک و فعال مردم است، خواهیم دید که از اول انقلاب و در این سی سال، این ملت زنده در هر زمانی بر طبق آنچه که نیاز کشور بوده است و آنها احساس کرده اند، دانسته اند که نیاز کشور است، با شوق و رغبت حرکت کردند. از حق و انصاف نباید گذشت که اینجور است و همیشه همینجور بوده است؛ امیدواریم در آینده هم همینجور باشد. و همین موجب شده است که دشمنان ما از فشار آوردن بر ملت ایران و بر مسئولین کشور نتوانند طرفی ببندند و سودی ببرند. تهدید میکنند، حرف میزنند، اما نتوانستند از این تهدیدها، از این تبلیغات علیه این ملت سودی ببرند. ملت بحمدالله راه خودش را ادامه داده است. این راه، راه تکامل و راه پیشرفت است. ما ادعا نمیکنیم که توانسته ایم به هدفهای والای این انقلاب - که معارف حقیقی اسلام است - برسیم؛ نه، اما در این راه داریم حرکت میکنیم؛ داریم پیش میرویم. و همان طور که عرض کردیم، به توفیق الهی، به اذن الله تعالی باید دهه ی چهارم این انقلاب - که در نزدیکی آن هستیم - دهه ی «عدالت و پیشرفت توأمان» باشد؛ یعنی پیشرفت چشمگیر و عدالت محسوس در سطح کشور. برنامه ها را باید اینجور تنظیم کرد. و این، ملت و کشور ما را آسیب ناپذیر میکند.

البته دشمن، دشمن است. از دشمنانی که از اسلام ضربه خورده اند، سیلی خورده اند، نباید توقع داشت که در مقابل نظام جمهوری اسلامی ساکت و آرام بنشینند. یقیناً دشمن دشمنی میکند. انتظار دشمنی دشمن را باید داشت، منتها باید آگاهانه، هشیارانه در مواجهه ی با دشمنی دشمن بهترین راه را برای حفظ منافع ملی، حفظ مصالح عموم مردم در نظر گرفت.





آنچه که من، امروز برای کشورمان مثل گذشته از همه چیز لازمتر میدانم، وحدت کلمه ی آحاد ملت و وحدت کلمه ی نخبگان و مسئولان در مبانی اصولی است. یکی از چیزهایی که برای کشور ما حقیقتاً مهم است این است که مردم احساس امنیت سیاسی و روانی نکنند؛ فضای روانی جامعه دچار التهاب نباشد. سعی میکنند التهاب آفرینی کنند؛ این هست. این، جزو سیاستهای مخالفان نظام جمهوری اسلامی است. البته خود ما هم گاهی اوقات، نادانسته این التهابها را افزایش میدهیم. من توصیه میخوام بکنم - حالا مردم عزیز ما بحمدالله از بسیاری از کارهایی که در این زمینه انسان مشاهده میکند، برکنارند. مردم نگاه میکنند به بعضی از گفتگوها و بگومگوهای بیجا و بیمورد که گاهی در بین نخبگان سیاسی مشاهده میشود؛ نگاه مردم نگاه رضایتمندانه نیست. این را ما از مراجعات مردم بخوبی میفهمیم - و حالا دو سه مسئله ی کوچک و کم اهمیتی را که وجود دارد و سعی میشود که از اینها برای التهاب استفاده شود، عرض میکنم، برای اینکه در گفتگوها بسته بشود.

یک نفر پیدا میشود درباره ی مردمی که در اسرائیل زندگی میکنند، اظهار نظری میکند. البته این اظهار نظر، اظهار نظر غلطی است. اینی که گفته شود ما با مردم اسرائیل هم مثل مردم دیگر دنیا دوستیم! این حرف درستی نیست؛ حرف غیرمنطقی ای است. مگر مردم اسرائیل کی هاینند؟ همان کسانی هستند که غصب خانه، غصب سرزمین، غصب مزرعه، غصب تجارت به وسیله ی همین ها دارد انجام میگردد. سیاهی لشکر عناصر صهیونیسم، همین هاینند. نمیشود ملت مسلمان نسبت به افرادی که اینجور عامل دست دشمنان اساسی دنیای اسلام هستند، بی تفاوت باشد. نه، ما با یهودی ها هیچ مشکلی نداریم، با مسیحی ها هیچ مشکلی نداریم، با اصحاب ادیان در دنیا هیچ مشکلی نداریم؛ اما با غاصبان سرزمین فلسطین چرا؛ مشکل داریم. غاصب هم فقط رژیم صهیونیستی نیست. این موضع نظام است، این موضع انقلاب است، موضع مردم است. حالا کسی حرف اشتباهی میزند، عکس العملهایی هم در مقابل آن نشان داده میشود. خوب، مسئله را باید تمام کرد. این که یک روز یک نفر از این طرف بگوید، یکی از آن طرف بگوید، یکی اینجور استدلال کند، یکی از آن طرف حرف بزند، درست نیست. این التهاب آفرینی است. حرفی بود، گفته شد و اشتباه بود و تمام. موضع دولت جمهوری اسلامی هم این نیست. این با کشورهای دیگر فرق میکند که مردمش روی سرزمین غصبی ای ننشستند. شهرکهای یهودی نشین، امروز به وسیله ی همین مردمی که گفته میشود مردم اسرائیل هستند و به وسیله ی همین ها پر شده؛ همین هاینند که دولت جعلی صهیونیست، اینها را مسلح کرده است علیه مردم مسلمان فلسطینی، که فلسطینی ها جرأت نکنند نزدیک این شهرکها بشوند. خوب، این حرف خطائی بود، حرف درستی نبود. این را نباید وسیله ی التهاب قرار داد. من خواهش میکنم از همه، اینجور مسائل کوچک و مسائل جزئی را - حرفی که بر زبان کسی جاری میشود؛ مطلبی گفته میشود - وسیله ای قرار ندهند برای اینکه مدتی جریان سازی و مسئله آفرینی در سرتاسر کشور بشود؛ یک عده مخالف، یک عده موافق، سر قضیه ای پوچ. موضع نظام هم معلوم است. تمام شد.

یک چیز دیگری که این روزها انسان مشاهده میکند - که این را هم میخوام بخصوص از نخبگان خواهش کنم که توجه کنند - قضاوتهای درباره ی مسائل دولت و کارهای دولت است. البته این از آثار نزدیک شدن به دوره ی انتخابات است؛ با اینکه خیلی هم نزدیک نیست و ما حدود نه ماه هنوز تا انتخابات فاصله داریم، اما خاصیت



انتخابات این است که عناصر، فعال میشوند؛ حرف میزنند. خوب، حرف بزنند. حالا در باب انتخابات حرفهای گفتنی متعددی هست که ان شاءالله در وقت خودش، در فرصت مناسب خودش، آنها را به ملت عزیزمان عرض خواهیم کرد؛ حالا هنوز زود است. لیکن انسان احساس میکند که در بین آنچه که امروز گفته میشود، بی انصافی هائی صورت میگیرد. اگر کسی برای آینده ی کشور، برای حل آنچه که معضلات کشور مینامند، برنامه ای دارد، حرفی دارد، آن حرف را بیان کند. اگر چنانچه میتواند راه حلی برای مشکلاتی که وجود دارد - حالا مثلاً مشکل گرانی یا تورم - پیدا کند، آن راه حل را بگویند. تخریب کردن مسئولین، تخریب کردن دولت، هیچ مصلحت نیست و جزو کارهای صحیح اسلامی نیست. البته در بعضی از جاهای دیگر؛ در بعضی از کشورهای دنیا به نام دموکراسی، به نام آزادی، آبروهائی را از بین میبرند، اشخاصی را به لجن میکشند؛ اینها کارهای اسلامی نیست، اینها کارهای آنهاست؛ مثل خیلی از کارهای دیگرشان. آنچه که در زمینه ی مسائل اقتصادی یا غیر اقتصادی گفته میشود، در درجه ی اول باید در محافل کارشناسی گفته شود، نه در منبرها و تریبونهای عمومی. انسان گاهی اوقات می بیند چیزهائی میگویند که بی انصافی میشود. نباید اخلاق نکوهیده ی بی انصافی در جامعه ی ما رواج پیدا کند؛ ما نباید دچار بی انصافی بشویم؛ بخصوص نخبگان، بخصوص نخبگان، نگاه کنند، منصفانه حرف بزنند. ما عرض کرده ایم که تخریب درست نیست. نه آن کسانی که طرفدار یک شخصی یا یک گروهی هستند، نه آن کسانی که مخالف آن شخص یا آن گروه هستند، مقابله ی آنها با یکدیگر هیچ لزومی ندارد که به صورت تخریب باشد؛ هیچ لازم نیست؛ منطقی حرف بزنند، انتقادی دارند، انتقاد کنند. خدا را شکر میکنیم که فضای کشور ما بر اثر نظام اسلامی، فضای آزادی است؛ فضای بازی است؛ مردم فرصت دارند، میتوانند حرفشان را بزنند، نخبگان هم میتوانند حرف بزنند. مردم هم استماع میکنند، میشوند و حرفها را با یکدیگر مقایسه میکنند و آنچه که به نظرشان حق است، میپذیرند و قبول میکنند.

من نگرانی ام از این نیست که حرفی زده شود، از کسی انتقاد شود؛ نه. یک نفر انتقاد میکند، یک نفر هم جواب میدهد. نگرانی من از رائج شدن اخلاق بی انصافی در جامعه است. خدمات فراوانی انجام میگیرد، انسان همه را کنار بگذارد، به نقطه ای بچسبد، این درست نیست. البته این خطاب به همه است. این را ما به شخص خاصی، به گروه خاصی، به جناح خاصی عرض نمیکنیم، این را به همه عرض میکنیم. همه مراقب باشند یکدیگر را تخریب نکنند. این فضای تخریب، فضای خوبی نیست. مردم هم خوششان نمی آید. من این را حالا در حضور شما مردم به آن حضرات میگویم: اگر شما خیال میکنید که شما بیائید بنشینید و فلان مسئول یا فلان جریان را مذمت کنید، مردم لذت میبرند و خوششان می آید، اشتباه میکنید. مردم از فضای تخریب خوششان نمی آید.

آنچه که در عرصه ی منطقه ی ما امروز مسئله ی اساسی است، باز همان مسئله ی قدیمی فلسطین است. مسئله ی فلسطین، بسیار مسئله ی اساسی و مهمی است. رژیم اشغالگر و غاصب شدت عمل را علیه فلسطینی ها زیاد کرده است و این واکنش آنها به ضعفهای درونی خودشان و به شکستهای پی در پی خودشان است. نتوانستند آن هیمنه ای را که بدروغ از خودشان ساخته بودند، حفظ کنند؛ آن رعبی که در دل ملت های عرب انداخته بودند، با مجاهدت مجاهدان فداکار؛ لبنانی و فلسطینی، حالا شکست، فشار را بر مردم فلسطین وارد میکنند. حکومت موجود در غزه، امروز یک حکومت قانونی است؛ حکومت حماس یک حکومت قانونی است. همه ی دنیا باید این حکومتی را که با



آراء مردم از طریق انتخابات به وجود آمده است، بپذیرند. مدعیان تمدن که خودشان را کشورهای متمدن میدانند، ولی بوئی از تمدن و انسانیت نبرده اند، نگاه میکنند و رفتار غاصبین صهیونیست با مردم غزه و این محاصره ی شدیدی را که وجود دارد، می بینند - که البته غزه يك نمونه اش است؛ ساحل غربی هم دست کمی ندارد؛ اگر چه محاصره نیست، اما شدت عمل صهیونیستها در شهرهای ساحل غربی هم کمتر از غزه نیست. فشار بر فلسطینیان مظلوم در همه جا هست - و دم بر نمی آورند، دفاع هم میکنند، از صهیونیستها حمایت هم میکنند. دنیای اسلام در مقابل این حادثه ی تلخ بایستی حرف خودش را بزند، نظر خودش را نشان بدهد، جایگاه خودش را مشخص کند و روز قدس، روز مناسبی برای این کار است.

رحمت و رضوان خدا بر امام بزرگوار ما که این روز را به عنوان روز دفاع از ملت فلسطین معین کردند. ان شاءالله روز قدس همه ی مردم ما و امیدواریم بخش عظیمی از مردم کشورهای اسلامی از این فرصت استفاده کنند و حق مردم فلسطین را ادا کنند و ان شاءالله دولتهای مسلمان هم به وظیفه ی بزرگ خودشان که کمک به دولت حماس در فلسطین و کمک به ملت فلسطین است، عمل کنند.

بسم الله الرحمن الرحيم

و العصر. إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خَسْرٍ. إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ.

والسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ

(1) نهج البلاغه، خطبه ی 162

(2) نهج البلاغه، خطبه ی 162